



Factors Affecting on Nation Building in Afghanistan

Alullah Mohammad Hazem

Department of Sociology, Literature and Humanities Faculty, Baghlan University, Afghanistan.

Corresponding Author: Alullah Mohammad Hazem, **E-mail:** hazemmohammad751@gmail.com

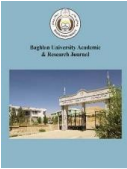
| Article Info | ABSTRACT |
|--|---|
| Article Type: Review Article | Nation building at the level of every country is considered necessary to solve challenges, realize social justice, social, cultural, economic and political development. Therefore, a developed system is a system that has a united and coherent nation and takes steps towards solving problems with cooperation and empathy. In this review study, factors affecting nation building in Afghanistan have been examined. The materials about factors affecting nation building in Afghanistan have been collected and analyzed by library method. According to the findings of this study, the factors influencing the nation-building process in Afghanistan are: geography (common land), Islamic religion, common history and culture, political governance, balanced development, common language, elites, education, providing citizenship rights. And it is social justice. |
| Article History: | |
| Received: 22, June, 2024 | |
| Revised: form: 16, July, 2024 | |
| Accepted: 17, July, 2024 | |
| Published: 4, September, 2024 | |

Keywords: Nation, Nation-building, Factors Influencing Nation-Building, Islamic Religion ,

To cite this article: Hazem, A. M: 2024. Factor Affecting on Nation Building in Afghanistan. Baghlan University Academic Research Journal, Vol. 12, Issue. 2, Serial No. 35 - Spring – Summer (2024), 165-176.

License: RCTD – GNJR – 0018 - 23.

Publisher: University of Baghlan



عوامل مؤثر بر تقویت ملت سازی در افغانستان

پوهنمل الله محمد حازم

عضو کادر علمي دپارتمنت جامعه شناسي پوهنځي ادبيات و علوم بشري پوهنتون بغلان.

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|-----------------------------------|--|
| نوع مقاله: مقاله مروری | ملت سازی در سطح هر کشور برای رفع چالش‌ها، تحقق عدالت اجتماعی، توسعه و انکشاف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی امر ضروری پنداشته می‌شود. بنابراین نظام توسعه یافته نظامی است که ملتی متحد و منسجم داشته باشد و با همکاری و همدلی به سوی حل مشکلات گام بردارد. در این مطالعه مروری، عوامل مؤثر بر ملت سازی در افغانستان بررسی شده است. مطالب در مورد عوامل مؤثر بر ملت سازی در افغانستان با روش کتابخانه‌ای گردآوری، توصیف و تحلیل گردیده است. بر اساس یافته‌های این مطالعه، عوامل مؤثر بر فرایند ملت سازی در افغانستان عبارت از: جغرافیا (سرزمین مشترک)، دین اسلام، تاریخ و فرهنگ مشترک، حاکمیت سیاسی، توسعه متوازن، آموزش و پرورش، تامین حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی می‌باشد. |
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲ هـ ش | |
| تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۲۶ هـ ش | |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۷ هـ ش | |
| تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴ هـ ش | |

واژه های کلیدی: ملت، ملت سازی، عوامل مؤثر بر ملت سازی، دین اسلام .

استناد: حازم، الله محمد. (۱۴۰۳)، عوامل مؤثر بر تقویت ملت سازی در افغانستان، مجله علمي-تحقيقي پوهنتون بغلان، شماره ۲،

بهار و تابستان (۱۴۰۳)، شماره مسلسل ۳۵، دور ۱۲، (۱۶۵-۱۷۶) .

ناشر: پوهنتون بغلان.

مقدمه

ملت سازی از مفاهیم مدرن است که بعد از فروپاشی حکومت‌های امپراطوری، شاهی، فیودالی و نظام‌های مطلقه و استبدادی در اروپا شکل گرفت. نظریه ملت سازی ابتدا به منظور توصیف فرایندهای انسجام و همبستگی ملی که منجر به استقرار دولت - ملت‌های مدرن متفاوت با اشکال متنوع دولت‌های سنتی؛ مانند دولت‌های فیودالی، پادشاهی، امپراطوری و دولت‌های کلیسایی، به کار رفته است. «ملت سازی»، رهیافتی جامعه شناختی - تاریخی است که با کم‌رنگ شدن تمایزهای قومی، قبیله‌ای، نژادی، جنسیتی، زبانی و... تعداد قابل توجهی از «مردم»، در «سرزمینی مشخص»، به «هویت مشترک تاریخی» دست می‌یابند و حفظ ارزش‌های آن‌را از وظایف اساسی خود تلقی می‌نمایند. این فرایند بعد از گسترش ارتباطات در سطح جهانی، در کشورها و جوامع مختلف اشاعه پیدا کرد و به عنوان بهترین و پذیرفته‌ترین الگوی زندگی اجتماعی در چارچوب یک قلمرو مشخص شناخته شد.

ملت سازی یک امر ضروری برای رفع چالشها، تحقق عدالت اجتماعی، توسعه و انکشاف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی پنداشته می‌شود. بنابراین نظام توسعه یافته آن نظامی است که دارای ملت واحد و یک‌پارچه باشد و با وحدت و همدلی به سوی حل چالش‌ها گام بردارد. هدف از نوشتن این مقاله، تبیین مفهوم ملت سازی و شناسایی عوامل مؤثر بر آن می‌باشد. این مقاله سعی دارد تا به سوال‌های آتی پاسخ دهد ملت سازی چیست؟ عوامل مؤثر بر فرایند ملت سازی در افغانستان کدام‌ها اند؟ در این مقاله، با استفاده از منابع و اطلاعات گردآوری شده؛ مفاهیم ملت، ملت سازی و عوامل مؤثر بر فرایند ملت سازی در افغانستان توصیف و تبیین گردیده است.

ملت در عصر رنسانس به عنوان مقولهٔ مدرن وارد دانش سیاسی و حقوقی شد. مفهوم ملت در این مقوله از واژهٔ Nation می‌آید که در زبان‌های اروپایی ریشهٔ لاتین *Natio* و *Nascere* به معنی زایش و تولد دارد. برخی، ملت را با دولت تعریف می‌کنند و برخی از ملت بدون دولت سخن می‌گویند. دانش‌مندان و فیلسوفان معاصر دانش سیاسی و حقوقی، ملت را نه یک هویت قومی و دینی-مذهبی مشخص، بلکه اندیشه‌ی سیاسی تلقی می‌کنند که به اتباع و شهروندان کشور، هویت ملی و فراقومی می‌بخشد (اندیشمند، ۱۳۹۳: ۷). ارنست رنان "۱۸۲۳-۱۸۹۲) مورخ، زبان شناس و فیلسوف فرانسوی، ملت را نوعی همبستگی معنوی می‌داند که به واسطه‌ی یک آگاهی تاریخی متمایز ایجاد و حفظ می‌شود. وی همگون بودن ملت‌ها را از دیدگاه "نژادی" و "قومی"، توهم می‌پندارد و معتقد

است که ملت‌های مختلف برای ظهور شان راه‌های گوناگونی را پیموده اند (علی بابایی، ۱۳۸۷: ۵۵۲). ارنست رنان در کتاب خود، ملت چیست؟ در رابطه به چیستی ملت چنین پاسخ ارائه می‌دارد: «ملت یک روح است، یک اصل معنوی. اگرچه این دو از هم متمایزند، اما آنها در واقع یکی هستند که این روح یا اصل معنوی را تشکیل می‌دهند؛ زیرا یکی از گذشته، و دیگری در امروز ماست. اولی به معنای داشتن میراث غنی از خاطرات مشترک، درحالیکه دومی به معنای سازگاری با اولی در حال حاضر و میل به همزیستی و حفظ و تداوم ارزش‌های میراثی است. ای آقایان! این مرد بداهه‌گویی نمی‌کند، و ملت همانند فرد، نقطه‌اوج شکوه گذشته‌ای ریشه دار از تلاش، فداکاری و از خودگذشتگی و وفاداری است. اجداد ما میراثی را برای ما به جا گذاشتند که اوضاع کنونی ما را تشکیل می‌دهد؛ گذشته قهرمانانه، مردان بزرگ، شکوه واقعی سرمایه‌ای اجتماعی است که ایده میهن‌دوستی بر آن استوار می‌باشد. یا به عبارتی دیگر: شکوه و عظمتی در گذشته، و اراده‌ای مشترک در حال حاضر داشته باشید؛ به منظور انجام کارهایی بزرگ، و اینکه آرزو کنید که این کار را به شکلی بزرگتر انجام دهید. این شرایط اساسی برای شکل‌گیری ملت است، به طوری که انسان باید فداکاری را دوست داشته باشد و قدر دان کسانی باشد که از خودگذشتگی کردند. ترانه اسپارتانی: «ما همان چیزی هستیم که بودیم، و آن چیزی خواهیم بود که تو هستی»، کلماتی است که با وجود ساده بودنش، سرودی مختصر برای هر انسان میهن‌دوست به حساب می‌آید» (شکدام، ۲۰۱۸: ۹). به باور یورگن هابرماس (متولد ۱۹۲۹) فیلسوف آلمانی، اندیشه‌ی ملت، اعضای یک جامعه و مردم یک کشور را از وابستگی و وفاداری به هویت‌های کوچک محلی، قبیله‌ای و قومی به سوی هویت جدید فراگیر و گسترده به نام ملت می‌کشاند (اندیشمند، ۱۳۹۳: ۷-۸).

تعریف دیگری از «ملت» براین مبنا قرار می‌گیرد؛ یعنی قلمروی با حاکمیت سیاسی یک دولت و قدرت واقعی که آن دولت با آن، همبستگی‌های مادی و معنوی جامعه را تقویت می‌کند. به گفته‌ی دیگر، «ملت» به جامعه‌ی انسانی‌ای که در قلمروی معین با حاکمیت سیاسی (دولت) که دارنده‌ی قدرت واقعی در کشور است، گفته می‌شود. طوری که از احساس همبستگی به پدیده‌ی اجتماعی- انسانی‌ای به نام «ملت» با وجود وابستگی‌های مادی و معنوی برجسته و تمیز می‌شوند. این وابستگی مادی می‌تواند، ابزاری باشد که یک قلمرو انسانی به وسیله‌ی آن بتواند خود را از دیگری جدا احساس کند، انگیزه‌های معنوی که باعث تجمع افراد در یک جماعت انسانی می‌شود، همانا وجود دین و مذهب و نیای مشترک و احساس وابستگی به اخلاق مشترک و ... می‌باشد. در پیدایش واقعیتی به نام ملت انگیزه‌های وجود دارد که گاه روشن و گاهی هم نامرئی

است (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۱۱۱). واژه‌ی « ملت » در تعبیر فرهنگی آن که از آن به دیدگاه آلمانی آن نیز سخن گفته می‌شود، در مورد مردم، قوم و تبار مشترک به کار برده می‌شود. البته به این دیدگاه انتقاد زیادی وارد شده است؛ چون هیچ ملتی وجود ندارد که از یک ملیت و یا هم یک قوم و زبان مشخص به وجود آمده باشد (همان، ۱۳۷۰: ۱۳۴).

دیدگاه مخالف تعبیر فرهنگی و نژادی، دیدگاه فرانسه‌ای « ملت » است. دکتر حسین بشریه ضمن برشمردن این دو دیدگاه از دیدگاه فرانسه‌ای « ملت »، ملت را چنین تعریف می‌کند: ملت مجموعه‌ای کسانی است که در درون نظم سیاسی والاتر از اقوام، قبیله و زبان زندگی می‌کنند. ملت براینند یک نظم از پیش تعیین شده‌ی است که بر مبنای همین نظم مصلحت مشترک در بین اعضای یک جماعت انسانی پدید می‌آید و بر این بنیاد، احساس انجام وظیفه و وفاداری مشترک نسبت به آن نظم شکل می‌گیرد. تجربه‌ای که در قرن (۲۰) تکرار شده و شرایطی که در آن دولت‌های ملی پس از استعمار یا پسا استعماری به وجود آمدند، مؤید همین برداشت سیاسی است. کماکان وجود چنین نظم و سازمان سیاسی، همانند این که قومیت در ایجاد دولت مؤثر است، به همان اندازه افراد بشر در ایجاد هویت ملی مؤثر است (بشریه، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۲). به عباره دیگر؛ ملت عبارت از یک مجموعه‌ای انسانی است که در اثر اتحاد خرده گروه‌های قومی با داشتن آگاهی مشترک، فرهنگ مشترک و حالات روانی کما بیش همگون در قلمرو معینی انسانی زیست می‌کنند و به آن احساس وابستگی مادی و معنوی فراتر از قوم و قبیله دارند (افخمی، ۱۳۹۴: ۱۲).

همچنان در ادبیات فارسی ملی‌گرایی و ملت‌باوری، در ابتدا به معنای گروهی از مردم به کار می‌رفت که در یک سرزمین متولد شده اند. امروزه در ادبیات سیاسی ملی‌گرایی و ملت‌باوری به معنای آگاهی ملی و احساس تعلق به یک ملت مشخص که با ویژه‌گی‌های خاصی از سایر ملت‌ها متمایز شده است، به کار می‌رود. ملی‌گرایی و ملت باوری مستلزم وفاداری و علاقه پرشور افراد به مفهوم انتزاعی ملت و عناصر خاصی؛ چون نژاد، زبان، نمادها، سنت ها و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی، به طور کل فرهنگ ملی و اعتقاد به برتری آنها بر عناصر فرهنگی سایر ملت‌ها است. ملی‌گرایی نوعی ایدئولوژی است که ملت در محور آن قرار دارد (واعظی، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

ملی‌گرایی به صورت عموم در جامعه سه نقش دارد؛ نخست آن که منشای مشترک گروه‌های اجتماعی را تبیین می‌کند و اغلب آن را به مکان خاصی ربط می‌دهد. دوم موجب احساس هویت برای گروه‌های اجتماعی می‌شود و روایتی از قدرت سیاسی به دست می‌دهد. سوم آنکه معمولاً

آرمان‌ها و اهداف خاصی را عرضه می‌دارد، در تمام این حوزه‌ها از قدرت افسانه‌ها، نهادها، احساسات، مذهب، فرهنگ، سنت، تاریخ و زبان بهره می‌جویند. به لحاظ نظری، ملی‌گرایی مدنی و سرزمینی زمینه‌ی ایجاد هویت ملی است (همان: ۱۴۴). هویت ملی یکی از موارد مهم در امر ملت سازی است؛ هویت ملی عبارت از وابستگی و تعلق یک فرد و یا یک جامعه به صورت رسمی و قانونی به یک کشور و دولت-ملت است. جغرافیای مشترک، نظام سیاسی مشترک، ساختار اقتصادی مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، منافع و زیان مشترک، مؤلفه‌های هویت ملی در یک کشور تلقی می‌شود. این اشتراکات برای ساکنان و شهروندان کشور، روح مشترک ملی ایجاد می‌کند و روابط آنها علی‌رغم ناهمگونی‌های اجتماعی و فرهنگی، در پرتو این روح مشترک شکل می‌گیرد. هویت ملی در یک کشور به شهروندانش مسوولیت علائق شدید ملی ایجاد می‌کند و برعکس، ابهام و تردید در هویت ملی، از تعهد، علاقه و احساس وطن‌دوستی می‌کاهد. هویت ملی حلقه وصل تمام گروه‌های مختلف قومی و فرهنگی در یک کشور کثیرالاقوام می‌باشد. هویت ملی می‌تواند برای یکپارچگی و وحدت در سطح هر جامعه‌ای مؤثر باشد (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۲۳۳).

ملت سازی

«ملت سازی» روندی جامعه‌شناختی - تاریخی است که از طریق آن، کم رنگ شدن تمایزهای قومی، قبیله‌ای، نژادی، جنسیتی، زبانی و... تعدادی معدودی از مردم در سرزمین مشخص به هویت مشترک تاریخی دست می‌یابند و حفظ ارزش‌های آن‌را از وظایف حیاتی خویش تلقی می‌کنند. اصطلاح ملت سازی در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ در میان اندیش‌مندان علوم سیاسی که رهیافت تاریخی داشتند رواج یافت. نظریه ملت سازی، ابتدا به منظور توصیف فرایند انسجام و همبستگی ملی که منجر به استقرار دولت - ملت‌های مدرن که از اشکال متنوع سنتی دولت مصلح دولت‌های فیودالی و پادشاهی، دولت‌های کلیسایی و امپراطوری متمایز است، به کار رفته است (قوام، زرگر، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۱). ملت سازی می‌تواند به عنوان فرایندی تلقی شود که در طی آن یک اقتدار مشروع در جهت تامین نظم و حقوق و دستیابی به ثبات سیاسی در چارچوب یک دولت-ملت تاسیس می‌یابد. فرایند ملت سازی براین اساس چهار بعد دارد:

۱- توسعه تدریجی یک حس همسانی با دولت و ایده‌آل‌ها و فلسفه سیاسی‌اش در میان اعضای

اجتماع سیاسی؛

۲- گسترش ارتباطات اجتماعی در میان اجتماعات، گروه‌های فرعی و خرده فرهنگ‌ها در مناطق مختلف؛

۳- فرسایش تدریجی تعهدات اجتماعی، اقتصادی و روانشناختی سابق و اکتساب الگوهای جدید جامعه پذیری و انس و الفت با ارزش‌های مطلوب؛

۴- توسعه امکانات زیربنایی، خطوط ارتباطاتی و قوانین برای جریان وسیع‌تر کالاها و خدمات در میان مناطق مختلف دولت (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

با در نظر داشت این دیدگاه، که ملت یک اندیشه سیاسی است نه قومی و مذهبی و نژادی، البته نمی‌توان عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن را محدود و مشخص کرد. مسلماً، همگونی در هویت اتباع و ساکنان یک کشور، بستر شکل‌گیری ملت را آسان می‌سازد؛ در حالی که ناهمگونی، این بستر را به سوی دشواری و پیچیدگی می‌کشاند. اما در فرایند ملت سازی، احساس تعلق به هویت‌های متفاوت فرهنگی و اجتماعی که در واقع ناهمگونی‌ها را بازتاب می‌دهد، جایش را به احساس و هویت مشترک ملی در یک واحد مشخص جغرافیایی به نام کشور می‌دهد.

در میان مؤلفه‌های تشکیل دهنده عناصر ملت، زبان، قومیت و سپس هویت دینی- مذهبی تأثیرگذارترین عوامل محسوب می‌شوند. برخی از نظریه‌پردازان و فیلسوفان معاصر غربی به نقش زبان در شکل‌گیری ملت انگشت می‌گذارند. در این تردیدی نیست که زبان نقش قابل توجه در شکل‌گیری ملت و مؤفقیت روند تشکیل ملت-دولت دارد، اما زبان مشترک علی‌رغم آنکه روند ملت سازی و دولت-ملت را تسهیل و تسریع می‌کند، اما هرگز به ایجاد ملت واحد نمی‌انجامد. ایالات متحده آمریکا، انگلستان، استرالیا، کانادا دارای زبان انگلیسی هستند، اما ملت واحد نیستند. کشورهای امریکای لاتین و اسپانیا در اروپا نیز زبان واحد دارند، ولی ملت واحد محسوب نمی‌شوند. بیست و سه کشور عربی آسیا و افریقا نیز چنین استند. زبان همه عربی است، اما هرکدام جداگانه شمرده می‌شوند. در حالی که کشور سوئیس دارای سه زبان رسمی است، اما ملت واحد سوئیس به شمار می‌رود.

در برخی از دیدگاه‌ها، ملت با دولت تعریف و موجودیت می‌یابد و بدون دولت، نمی‌توان از ملت سخن زد. با این رویکرد، هر کشوری که صاحب دولت است، پس ملت هم وجود دارد. در حالی که، این دیدگاه مورد قبول برخی از دانشمندان علم سیاست نیست و آنها گاهی از ملت بدون دولت و دولت بدون ملت سخن می‌زنند. البته ملت بدون دولت ساخته نمی‌شود. پروژه ملت سازی را باید

دولت ملی به اتمام برساند. هیچ‌گونه قانون‌مندی تکامل به‌صورت طبیعی در جهت تکمیل این روند وجود ندارد. حتی در برخی کشورها، یک زبان اقلیت را به عنوان زبان رسمی و ملی در جهت ملت سازی و شکل‌گیری دولت-ملت ایجاد کردند. پاکستان نمونه‌چنین کشوری است که زبان اردو تنها زبان مادری هشت در صد مردم را تشکیل می‌دهد، اما زبان ملی و رسمی کشور شمرده می‌شود (اندیشمند، ۱۳۹۳: ۳۱-۳۲).

عوامل مؤثر بر ملت سازی در افغانستان

در میان دانش‌پژوهان اجتماعی و سیاسی در رابطه به عناصر تشکیل دهنده ملت اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی از دانش‌مندان روی عناصری؛ مانند: سرزمین مشترک، تاریخ مشترک، زبان مشترک، دین مشترک و اقتصاد مشترک تاکید دارند و بعضی دیگر روی عناصر آگاهی جمعی، سازمان سیاسی مشترک، احساسات مشترک و زندگی مشترک تاکید دارند. بنابراین ملت صرفاً بر اساس قومیت، زبان، سرزمین مشترک و سازمان سیاسی دولت به وجود نمی‌آید. از سوی دیگر شرط عمده تکوین هویت ملی پیدایش اراده‌ی با هم زیستن است. در صورت وجود چنان تاریخ و خاطرات عمومی و چنین اراده‌ی مشترکی؛ مردم به رغم تفاوت‌های فرهنگی، قومی و زبانی ملت واحدی را تشکیل می‌دهند (علی بابایی، ۱۳۸۷: ۵۵۱-۵۵۲).

دین اسلام

آگوست کنت به عنوان بنیان‌گذار دانش جامعه‌شناسی در رابطه به نقش دین در زمینه انسجام و همبستگی اجتماعی که چنین اعتراف می‌نماید. «دین به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا بر امیال خود خواهانه فایق آیند و به خاطر عشق به هم نوعان خود، فراتر از این خودپرستی‌ها عمل کنند. دین همان شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با یک کیش و نظام عقیدتی مشترک به همدیگر پیوند می‌دهد. دین، سنگ بنای سامان اجتماعی است و برای مشروع ساختن فرمان‌های حکومت، اجتناب‌ناپذیر است. هیچ قدرت دنیوی نیست که بدون پشتیبانی یک قدرت معنوی دوام آورد» (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۴). دین در ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی، نقش مهم و اساسی دارد. اسلام به عنوان آخرین دین الهی که برنامه‌های درست و دقیق برای زندگی انسان‌ها دارد، با طرح دساتیر و آموزه‌هایی مانند تعاون، همدلی، رعایت انصاف، حسن خلق، احسان به دیگران و مواسات وحدت و همبستگی میان مسلمانان را تقویت و نهادینه می‌نماید. حال به چند مورد از دساتیر و آموزه‌های قرآنی که مسلمانان را به اتحاد و همبستگی دعوت نموده و از برتری‌جویی، تفرقه و اختلاف برحذر

داشته است پرداخته می‌شود. البته رعایت نمودن این آموزه‌ها در عمل، برای شکل‌گیری و تقویت همبستگی اجتماعی و ملت‌سازی موثر واقع می‌شود.

خداوند متعال در آیه ۱۳ سوره حجرات چنین می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ [۱۳]

ترجمه: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ [اینها ملاک برتری نیست]، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ به یقین خداوند دانا و آگاه است.

همچنان در آیه ۱۰ سوره حجرات می‌فرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰) ترجمه: هر آینه مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.

خداوند ج برای تقویت روحیه تعاون و همکاری در میان مسلمانان می‌فرماید: وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ. ترجمه: و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. تعاون، همکاری و همیاری اجتماعی از مهم‌ترین پیامدهای انسجام و همبستگی اجتماعی است. شیرازه زندگی اجتماعی بر اساس تعاون و همیاری پی‌ریزی گردیده است. قوانین اقتصادی و اجتماعی نظام اسلامی بر اصل تعاون و همیاری استوار شده است. خداوند ج در رابطه به وحدت و همبستگی و دوری از تفرقه میان مسلمانان چنین دستور داده است: وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۗ أَلْ عَمْرَأْتِ ۙ آیه ۱۳۰. ترجمه: همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید. در این دستور الهی دو پیام واضح می‌باشد؛ وحدت و همبستگی و دوری از تفرقه، یک وظیفه‌ی دینی است و محور وحدت باید دین خدا (قرآن و سنت) باشد، نه نژاد، زبان و ملیت. قرآن به طور عموم همه مسلمانان را به وحدت و همدلی دعوت کرده است اصل وحدت و یگانگی، یک اصل قرآنی معنوی است.

از این‌که مردم افغانستان ۹۹٪ پیرو دین اسلام اند و دین اسلام برای همه مردم افغانستان مرجع نهایی و عامل وحدت بخش محسوب می‌شود، بنابراین دین اسلام مؤثرترین عامل در امر انسجام اجتماعی و ملت‌سازی در افغانستان می‌باشد. با محقق شدن دساتیر الهی در عمل می‌توان شاهد شکل‌گیری و تقویت همبستگی اجتماعی و ملت واحد بود. در طول تاریخ، دین اسلام بود که مردم افغانستان را در برابری هجوم بیگانگان قوت و قدرت مضاعف بخشیده است. مردم این کشور

با ایمان مستحکم به اسلام در برابر هر نیروی متهاجم و اشغال‌گر متحدانه به پا ایستاده و از طریق جهاد و مجاهدت کشور را از چنگ مستکبرین جهانی و استعمارگراها آزاد ساخته اند.

تاریخ مشترک و حماسه آفرینی‌ها

در سایه عزم مشترک، گسترش ارتباطات بین اقوام و ترویج مشترکات بین‌قومی از طریق رسانه‌ها و سیستم آموزشی، روحیه ملی‌گرایی در افغانستان تقویت خواهد شد. آنچه در بین اقوام افغانستان مشترک است و می‌تواند مبنای وحدت و همدلی قرار گیرد «اسلام»، «تجربه بیگانه‌ستیزی» و «تجربه تلخ مهاجرت» است. ایستادگی عمومی مردم افغانستان در برابر تهاجم بیگانگان و تسلیم نشدن در برابر آنها می‌تواند به نماد وحدت‌بخش دیگری بدل گردد. تجربه تلخ مهاجرت که بخش عمده‌ای از مردم افغانستان مستقیم و غیرمستقیم، مدت کوتاه یا طولانی آن را حس و تجربه کرده‌اند، تقویت‌کننده احساس تعلق آن‌ها به سرزمین مادری شان است، می‌تواند محور ترویج «هویت ملی» باشد (نوروزی، ۱۴۰۱: ۱۶۸).

نوروزی مدل مطلوب دولت-ملت‌سازی در افغانستان را مبتنی بر فهم و اراده عمومی اکثریت نخبگان آن جامعه برای شکل‌دادن به حکومتی می‌داند که وظیفه خطیر دولت-ملت‌سازی را بر عهده گیرد. از نظر وی این فهم و اراده اکثریت نخبگان جامعه افغانستان، مثلثی است که؛ ضلع نخست این مثلث فهم و اراده آنها برای اولویت قایل شدن منافع ملی بر تعلقات قومی، مذهبی و زبانی است. در ضلع دیگر این مثلث، فهم آنها از اراده عمومی برای تحقق آن است؛ در این ضلع نقش ارتباط با مردم از طریق رسانه‌های سنتی و مدرن و توجیه پیوسته آنها نسبت به روند حرکت کشور از اهمیت بالایی برخوردار است... ضلع سوم این مثلث حساس؛ یعنی فهم عمومی نخبگان از اولویت این پروژه و اراده راسخ شان برای تحقق آن است (همان: ۱۶۶ - ۱۶۷). بدین ترتیب رهبران گروه‌ها، اقوام و اقشار مختلف اجتماعی نقش برجسته‌ای در ایجاد اتحاد و وطن‌دوستی و یا دشمنی و نفاق می‌تواند داشته باشند. این رهبران با توجه به ضعف و انفعال توده‌ها، می‌توانند با گزینش و تفسیر وقایع مربوط به روابط اقوام و کوچک‌نمایی و یا بزرگ‌نمایی آن، احساسات آنها را در جهت مقاصد خود بسیج کنند. رفتار و گفتار رهبران می‌تواند با پخش محبت، دوستی و صمیمیت پایه‌های ملت‌سازی را تقویت نماید و یا با بذر نفاق و دشمنی، آسیب جدی به این روند وارد سازد. بنابراین اگر جامعه‌ای علاقه مند به پایه‌گذاری و هدف ملی و ملت‌سازی است این حرکت باید از نخبگان آغاز گردد، آنان به‌جای تاکید بر نقاط اختلافی، نقاط اشتراکی را تقویت نمایند.

در طول تاریخ مردم افغانستان در برابر هجوم هر نیروی متهاجم و اشغال‌گر با حس تعلق دینی و میهنی متحدانه به پا ایستاده و از طریق جهاد و مجاهدت با حماسه آفرینی‌ها کشور را از چنگ استعمارگران آزاد ساخته اند. این گذشته تاریخی مشترک و حماسه آفرینی‌ها عامل مهم و مؤثر در امر ملت سازی می‌باشد.

بحث و نتیجه گیری

این نوشته، ملت سازی را یک ضرورت سیاسی - تاریخی برای متولیان امور و رهبران سیاسی افغانستان در دوران پسا جنگ می‌داند. صورت بندی جوامع در دنیای کنونی دولت - ملت است؛ ملت‌هایی می‌توانند از امکانات داخلی و بین المللی بهره‌مند شوند که خود را در این قالب تقویت نموده و آماده رقابت باشند. در این روند، ملت سازی نقش برجسته و بسیار مهمی دارد. ملتی که از انسجام داخلی بر خوردار نباشد؛ دولت قوی نیز نخواهد داشت و دولت ضعیف در رقابت بین المللی همیشه بازنده خواهد بود. اما ملت سازی پدیده جدیدی است که ایجاد آن نیازمند عزم و اراده‌ی جدی می‌باشد و این تصمیم باید از نخبگان و دولت آغاز شود. اعمال و رفتار آنان به گونه‌ای باید باشد که همبستگی، اتحاد و دوستی را در میان مردم تقویت نماید.

در این تحقیق موارد چون ملت، ملت سازی، عوامل مؤثر بر ملت سازی و دین اسلام بحث شده اند. از این‌که مردم افغانستان ۹۹٪ پیرو دین اسلام اند و دین اسلام برای همه مردم افغانستان مرجع نهایی و عامل وحدت بخش محسوب می‌شود، بنابراین دین اسلام مؤثرترین عامل در امر انسجام اجتماعی و ملت سازی در افغانستان می‌باشد. البته مردم این کشور با ایمان مستحکم به اسلام در برابر هر نیروی متهاجم و اشغال‌گر زیر چتر یک ملت واحد به پا ایستاده و از طریق جهاد و مجاهدت کشور را از چنگ مستکبرین جهانی و استعمارگراها آزاد ساخته اند، که دلیل روشن برای اثبات این مدعا می‌باشد. از سوی دیگر افغانستان یک کشور چند قومی است و این تنوع قومیتی می‌تواند به عنوان یک عامل تقویت کننده ملت سازی عمل کند. احترام متقابل بین اقوام مختلف منجر به همبستگی و وحدت ملی می‌شود. در افغانستان زبان فارسی-دری و پشتو به عنوان زبان‌های رسمی شناخته می‌شوند و استفاده از این زبان‌ها به عنوان زبان مشترک یکی از عوامل تقویت کننده ملت سازی است. هم‌چنان افغانستان دارای یک تاریخ و فرهنگ غنی می‌باشد که از طریق تسهیل ارتباطات فرهنگی، تقویت عناصر فرهنگی مشترک و ترویج ارزش‌های ملی پروسه ملت سازی تسریع می‌گردد. از سوی دیگر توزیع عادلانه منابع که شامل توزیع منابع

اقتصادی، امکانات عمومی و خدمات اجتماعی به شکل متوازن در سراسر کشور و هم‌چنان مبارزه با فقر، بیکاری و نابرابری اجتماعی می‌تواند به عنوان یک عامل تقویت کننده ملت سازی عمل کند. هم‌چنین، آموزش و پرورش؛ سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و ارتقای سطح آموزشی و فرهنگ سازی مناسب در مورد ارزش‌های ملی و اجتماعی که احساس تعلق اجتماعی یا احساس مشترک را به وجود می‌آورد، نیز می‌تواند به عنوان یک عامل مهم در امر ملت سازی تلقی گردد. در کل، عامل‌های اساسی ملت سازی در افغانستان شامل دین اسلام، سرزمین مشترک، تاریخ و فرهنگ مشترک، زبان مشترک، اقتصاد مشترک و توجه به هویت ملی، حاکمیت قانون، تأمین حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی، آموزش و تحصیلات، توزیع عادلانه منابع و نخبگان خیر است.

منابع

- ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۷۰). مبانی علم سیاست. تهران: انتشارات توس.
- افخمی، محبوب‌الله. (۱۳۹۴). ملتی که ساخته نشد. کابل: انتشارات تمدن شرق.
- اندیشمند، محمد اکرام. (۱۳۹۳). دولت - ملت سازی در افغانستان. کابل: شرکت کتاب شاه محمد.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: انتشارات نی.
- زرگر، افشین. (۱۳۸۶). مدل‌های دولت-ملت سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. سال چهارم. شماره هفتم.
- شکدام، کاترین. (۲۰۱۸). ملت‌سازی و سیاست دولت‌سازی؛ مدل فرانسوی و عوامل تعیین کننده آن. بغداد: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی البیان
- علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۸۷). فرهنگ سیاسی آرش. چاپ سوم. تهران: نشر آشیان.
- فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۹۸). هویت؛ مطالبه کرامت و سیاست ناخشنودی. ترجمه هانیه رجبی و مهدی موسوی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- قوام، عبدالعلی، زرگر، افشین. (۱۳۸۹). دولت سازی، ملت سازی و نظریه‌های روابط بین الملل. تهران: انتشارات آثار نفیس.
- کوزر، لوییس. (۱۳۶۸). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- نوروزی، مجتبی. (۱۴۰۱). دولت-ملت‌سازی در افغانستان؛ ۲۰۰۱-۲۰۱۰. تهران: نشر کلکین.
- واعظی، حمزه. (۱۳۸۱). افغانستان و سازه‌های ناقص هویت ملی. تهران: محمدابراهیم شرعی افغانستانی.